

دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ صص: ۸۳-۱۰۹

## نظریه بیداری اسلامی و نظریه‌های رقیب؛ استنتاج بهترین تبیین در تحلیل تحولات خاورمیانه عربی

مسعود مطلبی<sup>۱</sup>

### چکیده

تحولات، حرکت‌ها و خیزش‌های انقلابی - اجتماعی مسلمانان در کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا همچون تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و سایر مناطق مهم جهان اسلام از سال ۲۰۱۰ تا به امروز مبتنی بر نگرش‌های متعدد و از زوایای مختلف مورد توجه تحلیلگران، اندیشمندان و نظریه پردازان قرار گرفته است. فی الواقع نگرش‌های مختلف اعم از اسلامی، لیبرالی، ناسیونالیستی از زوایای مختلفی به بررسی، تحلیل ماهیت و نظریه پردازی درباره این تحولات پرداخته‌اند. چنانکه برخی ذیل نظریات دموکراسی خواهی، لیبرال دموکراسی، بهار عربی، بیداری عربی و بیداری انسانی و برخی دیگر در قالب سلفی‌گرایی، بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی تلاش دارند این مهم را تبیین و تحلیل نمایند. نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر بازگوکننده این مهم است که نظریه بیداری اسلامی در مقایسه با نظریه‌های رقیب بواسطه استنتاج از راه بهترین تبیین تنها نظریه‌ای است که می‌تواند هویت واقعی این رخدادهای انقلابی را از حیث ساختاری، معرفتی - عقیدتی و رفتاری تبیین نماید و نیات و اهداف واقعی این خیزش‌های اسلامی مردمی را تحلیل کند.

**واژه‌گان کلیدی:** استنتاج از راه بهترین تبیین، بیداری اسلامی، لیبرال دموکراسی، بهار عربی، سلفی‌گرایی، خاورمیانه عربی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)



## مقدمه

از سال ۲۰۱۰ میلادی تا به امروز مجموعه‌ای بی‌سابقه و در حال جریان از قیام‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراضات در کشورهای عمدتاً عرب‌نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا صورت گرفته‌است. دامنه آتشی که محمد بوعزیزی؛ جوان تحصیلکرده و دستفروش تونسی در اعتراض به نظم حاکم بر افروخت و منجر به ثبت او در کهنه کتاب تاریخ خاورمیانه به عنوان «شهید آزادی» گردید، به سرعت سراسر خاورمیانه را فراگرفت. حاکمان در تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت ساقط شده‌اند، قیام مدنی در بحرین و سوریه فوران کرده‌است. تظاهرات بزرگ در الجزایر، عراق، اردن، کویت، مغرب و سودان گسترش پیدا کرده و اعتراضات جزئی در لبنان، موریتانی، عمان، عربستان سعودی، و صحرای غربی رخ داده است (Filiu & Lacroix, 2018). غالب مخالفان در کشورهای عربی شعار (الشعب يريد اسقاط النظام) یعنی «مردم خواهان برکناری رژیم هستند» سر داده و می‌دهند. این اعتراضات بیشتر روش‌های مقاومت مدنی در مبارزات مستمر را به اشتراک گذاشته‌است که می‌توان به اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و همچنین استفاده مؤثر از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی، برقراری ارتباط، و بالا بردن آگاهی در مواجهه با تلاش دولت‌ها در سرکوب و سانسور اینترنت اشاره کرد. بسیاری از این اعتراضات با پاسخ‌های خشونت‌آمیز از جانب مقامات و نیز از طرف شبه نظامیان طرفدار دولت و تظاهرکنندگان مخالف مواجه شده‌اند. این حملات از سوی تظاهرکنندگان در برخی موارد با خشونت پاسخ داده شده‌است.

شماری از ناظران و تحلیلگران، سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ را به لحاظ رویدادهای بزرگ و بی‌مانند با سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۶۸ میلادی، مقایسه کرده‌اند که طی این سال‌ها جهانیان به ترتیب، شاهد ورود تانک‌ها به میدان تیانانمن چین، ورود تانک‌ها به خیابان‌های پراگ و بهار پراگ، تظاهرات در پاریس و مرگ مارتین لوتر کینگ بودند. اگر چه برخی دیگر معتقدند که چندین تفاوت کلیدی بین این جنبش‌ها وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نتایج مورد درخواست معترضان و نقش سازمان‌یافته فناوری (اینترنت) در انقلاب‌های عربی اشاره کرد (Soengas,

147: 2013). «بیداری اسلامی»، «بهار عربی»<sup>۲</sup> و «قیام ها و خیزش های خاورمیانه ای» شایع ترین نام هایی بودند که به این جنبش ها اطلاق شدند. آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب با تحلیل ماهیت این قیام ها آن را بیداری اسلامی نامیدند زیرا مردم این کشورها به دنبال تحقق خواسته های خود بر اساس اسلام هستند و مبنای حرکت خود را اسلام قرار داده اند (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶). چهره های سکولار از این حرکت ها با تعابیری همچون بهار عربی یاد می کنند. عده ای از نظریه پردازان، این تحولات را در راستای جنبش های غرب گرا و در قالب نظریات لیبرال دموکراسی و یا بهار عربی، معرفی می کنند. برخی دیگر، این تحولات را در راستای جنبش های اسلام گرا بیداری اسلامی و یا سلفی گری قلمداد می کنند (رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۴). اما با توجه به آنچه که اتفاق افتاده است کدامیک از این نظریات، توان بیان تمام واقعیت این اعتراضات و خیزش های انقلابی ها را دارا می باشد؟ منشاء و خاستگاه هریک از این نظریات چیست؟ چه تحلیلی از این نظریات می توان ارایه کرد؟ و دیگر اینکه قدرت تبیین هریک از این نظریات، نسبت به این خیزش های انقلابی، به چه میزان و چگونه است؟ این ها سؤالاتی هستند که این نوشتار در پی پاسخ به آنهاست.

### پیشینه تحقیق

به رغم آثار متعددی که در باره خیزش ها و تحولات انقلابی خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و خاورمیانه به رشته تحریر درآمده است کمتر اثری به ارزیابی قدرت تبیین نظریه های مطروحه در این زمینه پرداخته است با این حال برخی از آثار ذیل تلاش دارند این مهم را بررسی کنند از جمله:

میرزا زاده (۱۳۹۳) در مقاله «اندیشه انتقادی و بیداری اسلامی» و در چارچوب الگوی نظریه انتقادی به تبیین تحولات انقلابی کشورهای عربی خاورمیانه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این تحولات صبغه اسلامی دارد. پس می توان آن را بیداری اسلامی نامید. از این روی، جهان عرب

با ابتنا به عقلانیت فرهنگی نهفته در دین اسلام به سنت اسلامی جاری و دستاوردهای غرب به دیده انتقاد نگریسته و با استفاده از ظرفیت‌های بخش اسلام علیه نظام حاکم شوریده است. هر چند امکان داشته و دارد که این خیزش توسط قدرت‌های خارجی و داخلی مخالف اسلام به چالش کشیده شود.

رنجبر (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نظریات مطرح پیرامون جنبش‌های اسلامی سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام»، ضمن نقد و بررسی نظریه‌های مطرح‌شده در باب تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام، همچون نظریه‌های تجددخواهی، بهار عربی، لیبرال دموکراسی و افراط‌گرایی بر این فرضیه تأکید دارد که نظریه بیداری اسلامی تنها نظریه‌ای است که می‌تواند واقعیت این تحولات از حیث اعتقادی، رفتاری و ساختاری تبیین نماید و اهداف واقعی این جنبش‌ها را تحلیل کند.

دارا و بابایی (۱۳۹۳) در مقاله «تحولات اخیر جهان اسلام؛ بیداری اسلامی یا بهار عربی؟ بررسی مفهومی» چنین آورده‌اند که در مواجهه با دیدگاه‌های مطرح‌شده در زمینه بیداری اسلامی و بهار عربی هرچند تلقی حوادث اخیر جهان اسلام به دیدگاهی با عنوان «بهار عربی» بخشی از رخدادهای اخیر را تبیین کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد اما این تبیین نارسا و ناقص است و این مفهوم «بیداری اسلامی» است که می‌تواند به عنوان دیدگاهی جامع‌تر و البته با رویکرد بومی ضمن تأیید بسیاری از ادله مطرح‌شده از سوی متفکرین معتقد به مفهوم بهار عربی با تحلیلی از درون و واقع‌بینانه‌تر علل وقوع این حوادث را تحلیل کند که نه تنها توصیف رخدادهای اخیر، بلکه توصیف گذشته و آینده آن‌ها را نیز ملموس‌تر و قابل قبول‌تر خواهد کرد.

## تأملات نظری

نمی‌توان انکار کرد که گاه از یک پدیده همچون رخدادهای انقلابی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا به بعد چند گونه تبیین وجود دارد و چه بسا برخی از این تبیین‌ها، تبیین وهمی و خیالی باشند یا دست کم، تبیین خلاف واقع آنچنانکه تحقیق حاضر بر این تأکید است که نظریه بهار عربی، سلفی‌گرایی جهادی و وهابی و نیز نظریه بیداری انسانی چنین ویژگی

دارند؛ در حالی که ممکن است آن ها واقعی پنداشته شوند. در این گونه موارد وظیفه چیست؟ فی الواقع ملاک برتری یک تبیین نظری بر تبیین نظری دیگر چیست؟

معتقدان به این روش معیارهای بسیاری را برشمرده‌اند: عمیق بودن، جامعیت، یعنی شمول قلمرو بیش تر، سادگی<sup>۳</sup>، قدرت وحدت‌بخشی (Moser, 1997: 114)، دوری نبودن، استعجالی نبودن،<sup>۴</sup> مرتبط بودن تبیین، عاری از ابهام بودن آن، قابل اعتماد بودن، عاری از فرض زاید بودن یعنی رعایت اسطره اُکام، سازگاری با نظریه خوش ساخت و وحدت‌بخشی پدیده‌های به ظاهر جدأ و بی‌ارتباط (Moore & Parker, 2008: 83-84). برخی نیز قیاس پذیری<sup>۵</sup> را افزوده‌اند (Thagard, 1999: 79) اگر نظریه ای همچون نظریه بیداری اسلامی بتواند پدیده‌های بسیار و به ظاهر بی‌ارتباط هم چون رخداد‌های گوناگون انقلابی در کشورهای را مرتبط کند و میان آن‌ها به نوعی سازگاری پدید آورد، برتر و قابل اعتمادتر از سایر نظریه ها خواهد بود.

مطابق با استنتاج بهترین تبیین<sup>۶</sup>، نظریه بیداری اسلامی نظریه ای است که بهتر از فرضیه ها و نظریه های رقیب، می تواند پدیده‌ها و قراین موجود ناشی از تحولات انقلابی و سیاسی - اجتماعی کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را از سال ۲۰۱۰ تا به امروز را تبیین کند. فی الواقع نظریه ای است صادق یا دست کم پذیرش آن معقول دانسته می شود. استنتاج نظریه‌ای، نوعی استدلال است که چارلز سندرس پیرس در کنار دو نوع استنتاج دیگر یعنی قیاس و استقراء مطرح کرده است و پس از او، کسانی چون گلبرت هارمن آنرا بسط و توسعه داده‌اند (هارمن، ۱۳۹۴: ۵۴). ایده اصلی آن این است که ملاحظات تبیینی می‌توانند ما را به استنتاج نتیجه‌ای راه نمایند که پیش از آن به صورت فرضیه قابل طرح بوده و در صورت صحت این نتیجه، شواهد و قرائن نیز بهتر تبیین می‌گردند.

---

3. Simplicity

4. Ad hoc

5. Analogy

6. IBE: Inference to the Best Explanation

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب در مورد اهمیت به کار بردن واژه‌ها و مفاهیم مناسب و جامع برای توضیح و تحلیل صحیح مسائل و تحولات می‌فرمایند: «یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی واژه سازی بشود، هم بایستی نهادسازی بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القاء می‌کند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفته شود، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.» (بیانات در ۱۳۹۰/۷/۲۲).

بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی آیت الله العظمی سید علی خامنه ای مفهومی جدید محسوب نمی‌گردد و ماحصل تحولات اخیر نمی‌باشد، ایشان پیش از این در سخنان خود بارها این واژه را تکرار کرده‌اند. بیداری اسلامی به صورت موجز و مختصر در نگاه رهبر معظم انقلاب عبارت است از: «ایجاد یک حالت برانگیختگی و آگاهی ای در امت اسلامی که به تحولات و دگرگونی‌های بیرونی منجر می‌شود.» (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶). در نگاه ایشان سخن از بیداری اسلامی سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ بلکه این مفهوم به معنای یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه‌ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶).

### بیداری اسلامی؛ فرایندی تاریخی - اسلامی

وقوع قیام‌های مردمی از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و خاورمیانه، به تغییر و تحولات جدی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن منجر شد و آبدستن تغییرات جدی در سایر کشورها نظیر بحرین، کویت، اردن، سوریه، عربستان سعودی گردید.

### جدول شماره(۱): بررسی اجمالی تحولات بیداری اسلامی

پیامد	نوع اعتراضات	تاریخ آغاز	کشور
- سقوط حکومت و فرار رئیس جمهور و خانواده اش (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱)	خودسوزی محمد بوعزیزی / تظاهرات خیابانی	۱۸ دسامبر ۲۰۱۰	تونس
- رئیس جمهور پایان قانون شرایط اضطراری را اعلام کرد (۳ فوریه ۲۰۱۱)	تظاهرات خیابانی	۲۸ دسامبر ۲۰۱۰	الجزایر
- جنگ داخلی و افتادن شرق لیبی بدست معترضان - قتل عام مردم در خیابان های لیبی - وزیر دادگستری، وزیر کشور، بخشی از نیروهای ارتش و بسیاری از سفرا و دیپلمات های لیبی در کشورهای مختلف به معترضان پیوستند. - سقوط طرابلس (مرداد) و کشته شدن قذافی	در ابتدا اعتراضات به فساد و شرایط مسکن؛ سپس خواستار تغییر حکومت شدند	۱۳ ژانویه ۲۰۱۱	لیبی
- تغییر هیئت دولت اردن (۱ فوریه ۲۰۱۱) - تداوم اعتراضات	تظاهرات خیابانی	۷ ژانویه ۲۰۱۱	اردن
	خودسوزی	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	موریتانی
	تظاهرات و برگزاری همه پرسی درباره استقلال بخش جنوبی کشور	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	سودان
- سلطان قابوس حداقل دستمزد ماهانه کارگران بخش خصوصی را از ۱۴۰ ریال (معادل ۳۶۵ دلار) به ۲۰۰ ریال (معادل ۵۲۰ دلار) افزایش داد.	تظاهرات	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	عمان
- رئیس جمهور اعلام کرد در پایان دوره ریاست جمهوری اش از قدرت کناره خواهد رفت (۲ فوریه ۲۰۱۱)؛ تغییر در دولت و اختلال در	اختلاف در داخل حکومت علیه رئیس جمهور	۱۴ ژانویه ۲۰۱۱	یمن

نظم مدنی کشور			
عربستان سعودی	۲۱ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی، اعتراضات خیابانی	- پلیس بلافاصله تظاهرات را متوقف و ۳۰ تا ۵۰ نفر را دستگیر کرد.
مصر	۲۵ ژانویه ۲۰۱۱	اعتراضات و قیام ملی	- تغییر هیئت دولت (۲۹ ژانویه ۲۰۱۱) - رئیس‌جمهور اعلام کرد در پایان دوره ریاست‌جمهوریش از قدرت کنار خواهد رفت. (۲ فوریه ۲۰۱۱) - استعفای دسته‌جمعی شورای مرکزی حزب حاکم مبارک از قدرت کنار رفت. قدرت به شورای عالی نیروهای مسلح مصر منتقل شد (۱۱ فوریه) - ارتش تعلیق قانون اساسی، انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات تا شش ماه آینده را اعلام کرد.
سوریه	۲۶ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی تظاهرات بزرگ خیزش ملی خواهان تغییر حکومت تظاهرات حامیان دولت در حمایت از اسد	- اعزام ناظران اتحادیه عرب به سوریه و لغو برنامه ناظران به فاصله سی روز - لغو حالت فوق‌العاده پس از پنجاه سال
مراکش	۳۰ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی و تظاهرات خیابانی	
جیبوتی	۱ فوریه ۲۰۱۱	اعتراضات صلح‌آمیز کوچک	
عراق	۱۰ فوریه ۲۰۱۱	خودسوزی، اعتراضات در شهرهای مختلف	- نخست‌وزیر نوری مالکی اعلام کرد برای دوره سوم نامزد نخست‌وزیری نخواهد شد
بحرین	۱۴ فوریه ۲۰۱۱	اعتراضات خیابانی بزرگ	- پادشاه حمد به هر خانواده ۱۰۰۰ دینار معادل ۲۶۵۲ دلار بخشید. - پادشاه حمد بابت قتل دو نفر از معترضان



			<p>عذرخواهی کرده و اعتراضات مسالمت آمیز را قانونی اعلام کرد (۱۵ فوریه)</p>
--	--	--	--

منبع (Clark, 2013; Anbarani, 2013; Weyland, 2012; Dodge, 2012)

دامنه آتشی که محمد بو عزیز؛ جوان تحصیل کرده و دستفروش تونس در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۰ در اعتراض به نظم حاکم بر افروخت و منجر به ثبت او در کهنه کتاب تاریخ خاورمیانه به عنوان «شهید آزادی» گردید، به سرعت سراسر خاورمیانه را فراگرفت. جنبش های مردمی و خودانگیخته از هر کوی و برزن کشورهای عربی سربر آورد و در مدت زمان کوتاهی در سراسر خاورمیانه و کشورهای دیکتاتوری واقع در شمال آفریقا گسترش یافت. تونس، مصر، لیبی، اردن، بحرین، یمن، عربستان و... برخی دیگر از نقاط خاورمیانه و کشورهای عربی، شاهد موجی از اعتراض های انقلابی بودند (جهانگیر و ملکی، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

دامنه اعتراض های خاورمیانه ای به دیگر نقاط جهان نیز گسترش یافت. جنبش اشغال وال استریت که از پارک زو کوتی در نیویورک آغاز شد به نماد جنبش های اعتراضی بر علیه نظام های سرمایه داری در سراسر جهان تبدیل شد و به سرعت، جنبش های مشابهی در شهرهای لس آنجلس، واشنگتن، سیدنی استرالیا، لندن، پاریس، برلین و... بر علیه نابرابری های اقتصادی مسلط بر نظام سرمایه داری غربی شکل گرفت و نظام های توتالیتار به ظاهر دموکراتیک با خشم و خشونت تمام علیه این جنبش ها موضع گرفتند و در نیویورک و لندن، به بازداشت های گسترده و سرکوب شدید معترضان پرداختند. با این حال این جنبش ها هنوز هم به حیات خود ادامه می دهند (ایزدی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۴).

«موج تونس» که نام اولیه ای بود که بر خیزش ها و جنبش های خاورمیانه ای اطلاق شد؛ سرآغاز همه جنبش های اعتراضی در سراسر جهان دانسته شد. البته بعدا هر کشوری بنا به تمایل و منافع خاص خود بر آن، نام مورد نظر خود را گذاشت (Akder, 2013: 85). «بهار عربی»، «بیداری عربی»، «بیداری اسلامی» و «خیزش و قیام های خاورمیانه ای» شایع ترین نام هایی بودند

که به این جنبش‌ها اطلاق شدند. از آنجا که رویدادهای بیداری اسلامی تمامی جهان را تحت تاثیر قرار می‌داد، کشورها و ایدئولوژی‌های گوناگون، نگرش‌های خاص خود را به این رویدادها داشتند. و موضع این کشورها و گروه‌ها به نحوی تنظیم می‌شد که منافع و ایدئولوژی‌های آن‌ها را تامین کند. از میان مجموعه دیدگاه‌ها می‌توان چهار رویکرد را از هم متمایز کرد:

۱. بهار عربی: اولین کسی که اصطلاح «بهار عربی» را برای رویدادهای کشورهای اسلامی به کار برد، مارک لینچ<sup>۷</sup> استاد علوم سیاسی در دانشگاه جرج واشنگتن بود. لینچ در ششم ژانویه ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان بهار عربی اوباما؟، رویدادهای موجود در جهان عرب را متأثر از توسعه رسانه‌ها و آغازی بر تغییرات نامشخص دانست و آن را «بهار عربی» نام نهاد. جوزف اندونی مسعد<sup>۸</sup> محقق اردنی و استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا نیز تقریباً بصورت همزمان از اصطلاح «بهار عربی» در مقاله‌ای در الجزیره استفاده کرد. پس از انتشار مقاله لینچ در مجله فارین پالیسی و مقاله مسعد در الجزیره، پارادایم غرب این اصطلاح را تقویت نمود و رسانه‌های عمده جهانی مملو از اصطلاح «بهار عربی» شد. این استفاده آنچنان گسترده بود که حتی رسانه‌های کشورهای عربی هم از نامی که غربی‌ها برای جنبش آنها انتخاب کرده بودند استفاده می‌کردند. حتی، در جمهوری اسلامی ایران هم که محوریت گفتمان بیداری اسلامی را دارد بسیاری از پژوهشگران، رسانه‌های غیر دولتی و حتی دولتی از اصطلاح «بهار عربی» استفاده می‌کردند و به نوعی گفتمان غربی نسبت به تحولات اسلامی در منطقه را مورد استفاده قرار می‌دادند (ر.ک. سردارنیا، ۱۳۹۸؛ ربیعی، ۱۳۹۷؛ تقوی، ۱۳۹۶).

غرب، ملی‌گرایان عرب و هواداران و سمپات‌های غربیان در کشورهای عربی تمایل دارند که از اصطلاح «بهار عربی» برای توصیف انقلابات کشورهای عربی استفاده کنند. برای غربیان استفاده از اصطلاح «بهار عربی» به این معنی است که روندی که در کشورهای عربی در حال سپری شدن است یک روند لیبرال و غرب‌گرا است. چنانکه گفته شد، هر دو رویداد دیگری که نام بهار بر

---

7. Marc Lynch

8. Joseph Andoni Massad

آنها گذاشته شد رویدادهای لیبرالیستی و به لحاظ پارادایمیک غرب گرا بودند (Gelvin, 2012; Cornis-Pope & Neubauer, 2004).

نام گذاری این رویدادها به صورت «بهار عربی» به صورت اولی می توانست برخی الزامات مثل دموکراسی، به رسمیت شناختن حقوق گروه هایی مثل همجنس گرایان و کفرگویان و مهم تر از همه قرار گرفتن در اردوگاه غرب و ادامه سیاست های اسرائیلی دوست حکومت های پیشین را به این جنبش ها تحمیل و برای مسلمانان به اموری عادی تبدیل کند (Lawson, 2012). این درحالیست که شعارهای مطرح در این تحولات همچون «الشعب یرید اسقاط النظام؛ ملت سقوط نظام را می خواهد»، «الشعب یرید تطبیق الشریعه؛ مردم خواهان اسلامی شدن قوانین هستند»، «الاسلام هو الحل؛ اسلام آخرین راهکار»، «الموت لاسرائیل» و «الموت لآمریکا» که به عنوان نمادی بر خواسته های واقعی مردم در انقلاب است، به خوبی نشان می دهد که این شعارها، هیچ ارتباطی با شعارهای و نمادهای ملی گرایانه ندارد. در مجموع نظریه بهار عربی، بیش از اینکه یک نظریه علمی و به دنبال تبیین واقعیت این تحولات باشد، به دنبال ایجاد تحریف در این جنبش هاست تا در فرصت مناسب، آنها را به سمت خواسته های غربی سوق دهد.

۲. رویکرد سلفی گری و افراطی گری: یکی دیگر از نظریاتی که برخی برای تحلیل تحولات انقلابی خاورمیانه عربی و شمال آفریقا از آن بهره می گیرند، این است که این تحولات را در راستای بنیادگرایی اسلامی یا سلفی گری جهادی و یا وهابی برمی شمردند. سلفی گری در معنای لغوی، به معنای تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است. اما سلفیه در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. احمد بن حنبل آخرین نسل از سلف صالح دانسته می شود. دلیل انتخاب این سه نسل، همراهی با پیامبر و نزدیکی زمانی به او و درک اسلام، و عمل و خدمت به آن توسط آنان دانسته می شود. تعریف سلف صالح بر اساس زمان زندگی آنها ممکن است کافی نباشد چون اهل سنت برخی از شخصیت های برجسته متاخر مانند ابو حامد غزالی و ابن تیمیه را نیز سلف صالح

شمرده‌اند (Shahin, 2014). آنان معتقدند: عقاید اسلامی باید به همان گونه بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد (رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۲۳؛ فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۰).

البته تعریف دقیق سلفی‌گری کاری دشوار است. «سلفی‌گری» نامی است که گروهی از اهل سنت به حرکتی اصلاحی برای بازگرداندن اسلام به اصل آن اطلاق می‌کنند. برای آنکه از خالص‌بودن اسلام‌شان مطمئن گردند، سلفی‌های معاصر بر معنی خاصی از توحید تأکید زیادی دارند که باعث می‌شود افراد بسیاری «نامعتقد» به آن تلقی گردند. آنان همچنین تعریف بسیار مفصلی از بدعت دارند که باعث می‌شود اعمال دینی قابل قبول بسیار محدود شود. آنان به تأثیرات منابع دانش غیر از کتب مذهبی در کسب معلومات مذهبی بسیار با احتیاط می‌نگرند (Lauziere, 2010: 369).

قدیمی‌ترین افکار سلفی مربوط به احمد بن حنبل (۱۸۶-۲۴۱ ق) است. در قرن هشتم هجری ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) افکار خود را بر مبنای تفکرات احمد بن حنبل سامان داد اما علی‌رغم فعالیت‌های فراوان نتیجه خاصی در بر نداشت. در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۰) افکار ابن تیمیه را در قالب نوبی عرضه کرد و فرقه وهابیت را پایه‌گذاری کرد. در قرن ۱۸، محمد بن عبدالوهاب بر اساس آموزه‌های ابن حنبل و ابن تیمیه شروع به ایجاد حکومتی کرد که بر اساس حکومت پیامبر شبیه‌سازی شده بود. عثمان بن فودی در نیجریه، احمد سربندی، شاه ولی‌الله دهلوی، و سید احمد شهید در شبه قاره هند نیز حرکت‌هایی مشابه انجام دادند. همه این‌ها از خالص کردن دین، اصلاح اخلاقی و اجتماعی، و اتحاد میان مسلمانان دم می‌زدند (Shahin, 2014).

حامد الگار سه عنصر را بین وهابیت و سلفی‌گری مشترک می‌داند:

- اینکه همه بالندگی های پس از دو یا سه نسل اول اسلام (که به آن سلف صالح اطلاق می شود) را بی ارزش می دانند.

- تصوف را مردود می دانند.

- پابندی به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت را ضروری نمی دانند.

به علاوه وی به دو ویژگی اشاره می کند که سلفی ها را از وهابی ها متفاوت کرده است:

- اینکه سلفی ها به جای توسل به زور به متقاعد کردن دیگر مسلمانان به پیوستن به گروهشان روی می آورند.

- سلفی ها نسبت به بحران های سیاسی و اجتماعی-اقتصادی پیش روی جهان اسلام آگاهی دارند (Algar, 2002).

امروزه در میان وهابیان، به دو گرایش اصلی وجود دارد: یک گروه وهابیان سنتی هستند که هنوز تا حد زیادی به افکار محمد بن عبدالوهاب، به عنوان بنیانگذار وهابیت وفادار مانده اند. به دلیل حمایت همه جانبه و مطلق عالمان این گروه از سیاست های حاکمیت سعودی، می توان آنان را وهابیان درباری نیز نامید. دسته دیگر، جریانی است که طی دوره های اخیر ظهور نموده است. این جریان که می توان آن را وهابیت انقلابی، یا جهادی نامید، در قبال حاکمیت عربستان سعودی و عالمان وهابی طرفدار حاکمیت موضع انتقادی دارند. به لحاظ اندیشه نیز این گروه بیشتر از اندیشه های اسلام گرایانی چون سید قطب و برادرش محمد قطب متأثرند. ایدئولوژی سلفی- جهادی الهام بخش بسیاری از گروه های مسلح مانند القاعده در آغاز قرن ۲۱ بوده است. این گروه ها دیدگاه های سلفی گری علمی (سلفی گری سنتی) را رد کرده و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می دانند. هدف آنان پاک کردن جامعه اسلامی از رفتارهای غیراسلامی است. ریشه های این دیدگاه را ممکن است در حرکت های رادیکال جهادی در دهه ۱۹۸۰ میلادی در مصر پیدا کرد (Meijer, 2007: 422). عربستان سعودی نیز به دلیل

فعالیت‌های محمد بن عبدالوهاب نقش کلیدی در گسترش اسلام‌گرایی دارد (Lacroix & Holoch, 2011). البته خود وهابیان انقلابی نیز به لحاظ اندیشه یکسان نیستند، بلکه طیف وسیعی از اسامه بن لادن و محمد مسعری و سعد الفقیه گرفته، تا کسانی چون سلمان العوده و سفر الحوالی را شامل می‌شوند (حیدری، ۱۳۸۸). سلفی‌گری به دلیل فقدان نظام معرفتی منسجم، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که اختلاف نظر و نزاع آن‌ها با یکدیگر کمتر از نزاع آنها با غیر سلفی‌ها نیست (رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

در کنار فرقه‌گرایی خودبنیاد و مخرب، تکفیر‌گرایی یکی دیگر از نشانگان جریان سلفی بشمار می‌آید. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی مانند توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور بود ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به کفر جدید تعبیر می‌کنند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در برمی‌گیرد. در نظر سلفیان جدید، پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، عضویت در احزاب سیاسی، انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک و اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی (چنانچه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد) از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. بر همین اساس سلفیان همه دولت‌های اسلامی را به سبب اتخاذ روش‌ها و قوانینی غیر از قوانین کتاب و سنت، کافر تلقی می‌کنند و این کفر جدید را شدیدتر از کفر مشرکان عصر جاهلیت می‌پندارند زیرا مشرکان عصر جاهلیت برای نزدیک شدن به خدا، بت‌پرستی می‌کردند ولی کافران دوره اخیر، خدایان دیگری را به جای الله برگزیده‌اند. براساس این تفکر سلفی‌گری است که آن‌ها حکم به تکفیر بسیاری از گروه‌ها و افراد می‌دهند و حربه تکفیر، جوازی برای انجام هر گونه عملیات خشونت‌آمیز را به آن‌ها می‌دهد (عدالت‌نژاد و نظام‌الدینی، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۳).

سلفی‌گرایی گسترده‌ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی می‌کند که به دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت ورزی، نظیر تروریسم انتحاری، نماینده شاخص تروریسم نوین

در دوران معاصر به حساب می آید. جریان های تکفیری از دو بعد اساسی منجر به یک چالش اساسی فراروی بیداری اسلامی شده اند: نخست قطبی سازی جوامع اسلامی و دیگری کاهش جذابیت اسلام گرایی به دلیل رفتارهای متعجرانه و خشونت آمیز جریان های تکفیری (ستوده و خزایی، ۱۳۹۳: ۵). بر این اساس گروه های اسلام گرا به جای اینکه بتوانند به یک اتحاد منسجم در راستای تأثیر گذاری بر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام برسند، در یک منازعه طولانی فرو خواهند رفت، و همچنین به جای اینکه اسلام گرایی منبعث از بیداری اسلامی به عنوان یک جایگزین در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی مطرح باشد، به دلیل منازعه های مذهبی خود به چالش تبدیل خواهد شد.

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای در دیدار شرکت کنندگان در «کنگره ی جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» فرمودند: «جریانی که امروز به نام داعش شناخته می شود یکی از فروع شجره ی خبیثه ی تکفیر است، همه ی آن نیست.» (بیانات در ۱۳۹۳/۹/۴). پیش از این نیز ایشان در دیدارهای مختلف به تشریح ابعاد گوناگون جریان تکفیری پرداخته بودند (بیانات در مورخه های ۱۳۹۰/۱۱/۱۴؛ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵؛ ۱۳۹۳/۳/۱۲).

#### جدول شماره (۲): بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره جریان تکفیری در دیدارهای مختلف

ویژگی های جریان تکفیری
۱. تکفیر مسلمانان به خاطر جهالت و نداشتن نگاه نو و فهم نو از معارف اسلامی
۲. حمایت سرویس های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی از جریان تکفیری
۳. فریب خورده بودن گروه های تکفیری
۴. شرک ندانستن اطاعت طواغیت زنده و شرک دانستن احترام به قبر بزرگان
شواهد خدمت جریان تکفیری به استکبار
۱. منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی
۲. سازش پشتیبانان جریان تکفیر با رژیم صهیونیستی برای جنگ با مسلمان ها
۳. ویران شدن زیرساخت های کشورهای اسلامی با تحرکات جریان تکفیری
۴. مخدوش کردن چهره ی اسلام در دنیا

۵. تنها گذاشتن محور مقاومت در جنگ پنجاه روزه غزه
۶. منحرف کردن شور و حماسه‌ی جوانان مسلمان در سراسر دنیای اسلام
۷. ایجاد جنگ شیعه و سنی به جای همکاری با برادران مسلمان
۸. تبدیل معادله جهاد و مقاومت به تکفیر و ترور فرزندان اسلام
<b>وظیفه مسلمانان برای مقابله با جریان تکفیری</b>
۱. تشکیل نهضت علمی از سوی علمای مذاهب اسلامی برای ریشه کن کردن جریان تکفیری
۲. تنظیم منشور وحدت اسلامی توسط علما و روشنفکران اسلامی
۳. روشننگری نسبت به نقش سیاستهای استکباری آمریکا و انگلیس
۴. ارشاد گروه‌های تکفیری
۵. اهتمام به قضیه‌ی فلسطین و قدس شریف و مسئله‌ی مسجدالاقصی
۶. حفظ اتحاد و دوری از بدبینی بین شیعه و سنی
۷. ایجاد وحدت بین مسلمانان بر محور وجود مقدس نبی مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)
۸. افزایش عوامل اقتدار در درون مسلمانان
۹. بدبین بودن به اسلام مطلوب واشنگتن، لندن و پاریس

این نظریه چهره جدید از تروریسم و خشونت در دنیای اسلام را معرفی می کند که به دنبال دست یابی به حکومت اسلامی است. در گزاف بودن این ادعا همین بس که انقلابیون پیروز برگزاری انتخابات تأکید داشته اند و رفتار آنان تفاوت کلی با مشی القاعده و طالبان داشته و دارد. انقلابیون در کشورهای گوناگون به جز لیبی، بر حداقل درگیری و خشونت با ماموران دولت تأکید داشتند. در کشورهای یمن و بحرین نیز که قدرت وهابی منطقه به طور کامل با انقلابیون درگیر شده است. پیش از این نیز حکومت سعودی با جریان بیداری اسلامی در لبنان از سر جنگ وارد شده بود. همچنین سعودی در ماجرای کشورهای چوچ فلسطین نیز کمک شایانی نکردند و از حسنی مبارک تا انتها حمایت کرده و به بن علی فراری پناه دادند. در عراق و افغانستان نیز گروه های افراطی سلفی بارها با خشونت با جریان بیداری اسلامی مقابله کردند.

بررسی ها نشان می دهد که در خیزش های انقلابی مصر، تونس، یمن، لیبی و بحرین، تقریباً هیچ کدام از شاخص های سلفی گری دیده نمی شود، بلکه برخلاف حرکت های رادیکال



سلف‌گرایان افراطی، این حرکت‌ها در قالب اعتراضات مردمی و به دور از هرگونه ترور و وحشی‌گری از سوی گروه‌های درگیر بوده است. برای نمونه، اجتماعات صدها هزار نفری مردم در میدان التحریر مصر یا میدان لؤلؤ بحرین شاهد این ادعاست. از سوی دیگر، حضور همه اقشار و گروه‌ها (قطبی‌ها، مسیحیان، شیعیان و اهل سنت در کنار یکدیگر)، مخالف شاخصه فرقه‌گرایی سلفی‌گری است. این نکته تا جایی است که حتی برخلاف تعصبات و اعتقادات سلفی‌ها، مبنی بر حرمت حضور زنان در مجامع عمومی و حرکت‌های سیاسی حضور گسترده زنان در این خیزش‌های انقلابی مشاهده می‌شود (رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۴).

۳. لیبرال دموکراسی: از زمان خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ تا به امروز، نظریات گوناگونی برای تبیین این رخدادها بیان شده‌اند. نظریاتی که در فضای اسلامی و ملی و با فرهنگ و ارزش‌های دینی به این تحولات نگاه نمی‌کنند، اکثراً با مایه گرفتن از مدرنیته و ایسم‌های مرتبط با تمدن مادی غرب، به تحلیل آنچه رخ داده می‌پردازند. نظریه لیبرال دموکراسی این تحولات انقلابی را در قالب پروژه «دموکراسی خواهی» در کشورهای اسلامی مطرح نموده و هدف اصلی آن را سرنگونی دیکتاتورها و رسیدن به خوشبختی و سعادت، از نوع غربی دانسته و فرهنگ سیاسی مدرن را در تبیین آن به کار می‌برد (Moghadam, 2013: 393). قالب این نظریه از مطالب سطحی و شعاری می‌باشد و علیرغم داشتن ظاهری علمی، در باطن بیشتر به تبلیغات سیاسی شبیه است. این نظریه، با پشتوانه نظرات کلان‌تری مانند «جنگ تمدنها» و «پایان تاریخ» و پذیرش حرکت خطی تاریخ و اندیشه توسعه، در نهایت به نفع تمدن غرب نظریه پردازی می‌کنند. این نظریات از سوی آکادمی‌های علمی غربی و محافظ رسانه‌ای استکباری مورد تحسین قرار گرفته و ترویج می‌شوند. در این نظریات غربگرا، غالباً سکولاریسمی نهفته است که قادر نیست جهت‌گیری آسمانی و معنوی انقلابیون و مجاهدان مسلمان را فهم کند.

۴. بیداری انسانی: تعبیر محمود احمدی‌نژاد در دوره ریاست جمهوری اش می‌باشد که آن را در پنجمین اجلاس مجمع عمومی مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) شهریور ۱۳۹۰، به کار بردند. البته ایشان

این مفهوم را در مقابل مفهوم بیداری اسلامی قرار نداده‌اند. بلکه از منظری عامتر از منظر دینی مطرح کرده‌اند. این تعبیر ریشه در تحلیل سطحی قیام‌ها و ارتباط آن با اراده آمریکا و غرب برای ایجاد تغییراتی کنترل شده داشت و آن را در راستای استقرار دموکراسی در کشورهای عربی برای مهار وقایع ناشی از بیداری ملت‌ها و مخالفت آنها با نظام‌های استبدادی می‌دانست. این نگاه با تأکید به نقش آگاهی شهروندان این کشورها، برای آن ماهیت انسانی قائل شده و بیداری انسانی را مناسب می‌دانست تا بتواند پیامدهای آن در کشورهای غربی را نیز در قالب همین مفهوم بگنجاند.

۵. نظریه بیداری اسلامی: در کنار این طیف از نظریات، که یک سوی آن، تجدد خواهی و غرب‌گرایی قرار دارد و سوی دیگر آن، به سلفی‌گری و وهابی‌گری منتهی می‌شود، نظریه بیداری اسلامی است. این نظریه از سوی آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب ارائه شده است. ایشان معتقدند: «عامل بیداربخش و محرک مردم منطقه، اسلام و در عصر حاضر انقلاب اسلامی است» (بیانات در مورخه‌های ۱۳۹۱/۱۱/۱۰ و ۱۳۸۹/۱۱/۱۵) به بیان دیگر ایشان معتقدند: مردم منطقه علی‌رغم اینکه مسلمان هستند، اما سال‌ها از سوی متفکران اسلامی خود و دشمنان غرب به آن‌ها القا شده است که اسلام توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای روز را ندارد و برای رهایی از این عقب‌افتادگی و حقارت، باید در دامن نظریات و تئوری‌های غربی قرار گرفت. اما مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مقاومت این کشور، دریافته‌اند که با اسلام هم می‌توان آزاد بود، دموکراسی داشت و عدالت را برقرار کرد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اینکه می‌گوییم بیداری اسلامی، این حرف پایه دار است، ریشه دار است. ملت‌های مسلمان عدالت را می‌خواهند، آزادی را می‌خواهند، مردم سالاری را می‌خواهند، اعتنای به هویت انسان‌ها را می‌خواهند؛ اینها را در اسلام می‌بینند، نه در مکاتب دیگر؛ چون مکاتب دیگر امتحان داده و شکست خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمی‌شود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری، بر حسب ایمان و اعتقاد ملت‌های منطقه عبارت است از: اسلام و بیداری اسلامی ماهیت جنبش‌ها این است.» (بیانات در ۱۳۹۱/۳/۱۴).

در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب، بیداری اسلامی (الصحوه الاسلامیه) نه یک پدیده نوظهور و دفعی و نه یک خیزش کور عربی است بلکه این جنبش عظیم ریشه در نوع خاصی از گفتمان فکری جهان اسلام دارد. ایشان معتقدند: «در بیش از ۱۵۰ سال اخیر رهبران بزرگی در اقصی نقاط عالم اسلام به پا خواستند و جریانی را به پا کردند که میوه آن بیداری اسلامی است. به اعتقاد ایشان این ریشه فکری و پیشینه اندیشه ای و زمینه های اجتماعی سرمایه ای عظیم است که جلوی هرگونه انحراف از اهداف اصیل را خواهد گرفت: «حقایق رو به افزایش کنونی در دنیای اسلام، حوادث بریده از ریشه های تاریخی و زمینه های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی نگران بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه ای در سطح بینگارند و با تحلیل های انحرافی و غرض آلود، مشعل امید را در دل ملت ها خاموش سازند.» (بیانات در ۶/۲۶/۱۳۹۰).

بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه بر اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل با توجه به سه عنصر بنیادین و ماهوی خویش که ادوار مختلفی را طی کرده و خواهد کرد شناخته می شود:

- بازگشت به اسلام ناب و اصول اولیه مکتب اسلام و پیروی از تعالیم قرآن و سنت؛
- تاکید بر وحدت فرقه های اسلامی به عنوان حلقه مفقوده، اصل فراموش شده و کلید فائق آمدن بر مشکلات و عقب ماندگی ها؛
- استکبار ستیزی و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت داخلی (سالار، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

وجه مشترک تقریباً تمامی بنیانگذاران و رهبران اصلی و مورد اتفاق بیداری اسلامی، تاکید بر همین سه مولفه بنیادین بوده است. «الاسلام هو الحل» و نفی مکاتب مادی و الحادی دیگر، شعار اصلی رهبران فکری بیداری اسلامی در مصر و سایر بلاد بوده است. تاکید بر وحدت فرق اسلامی از مهم ترین وجوه اشتراک آنها از سیدجمال تا حضرت امام خمینی به شمار می رود. جایگاه وحدت فرق اسلامی آنچنان در اندیشه اولین رهبر بیداری اسلامی والا و پراهمیت بوده است که مذهب وی (سیدجمال الدین اسدآبادی) تاکنون مخفی مانده است. تشکیل مجامع و مناظرات

تقریبی توسط علمای الازهر و حوزه علمیه قم در زمان آیت الله بروجردی و سپس پیگیری آن پس از انقلاب اسلامی، و همچنین تأکید بر وحدت شیعه و سنی در موج جدید بیداری اسلامی سایر نمونه های این مولفه اساسی هستند (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۵).

استکبارستیزی و مقابله با استعمار خارجی و استبداد داخلی نیز مخرج مشترک همه حامیان و رهبران بیداری اسلامی بوده است. مقابله با استعمار بریتانیا و استبداد حکام عثمانی و قجری در زمان سیدجمال و محمدعبده، مقابله با استعمار خارجی و داخلی در زمان حسن البنا و سایر شاخه های اخوان المسلمین در کشورهای اسلامی، مقابله با غرب و شرق و استبداد طاغوت در مکتب امام خمینی (ره) مصادیقی از اهمیت این وجه مهم بیداری اسلامی است.

بدیهی است سایر جریان ها و حرکت های منتسب به اسلام گرایان که فاقد یکی از ابعاد فوق الذکر باشند، با مشی و سلوک خط اصیل بیداری اسلامی در تعارض و تناقض است و جزء نسخه های بدیل و انحرافی این جریان قرار خواهد گرفت. به عنوان نمونه جریان های تکفیری که به ویژه با شکل گیری القاعده در جهان اسلام رشد یافته اند، فاقد بعد وحدت اسلامی و نیز استکبارستیزی هستند و در زیر چتر مجموعه اصیل بیداری اسلامی نمی گنجند.

برای اطلاق بیداری اسلامی به حرکت ها و خیزش های انقلابی ۲۰۱۰ به بعد خاورمیانه و شمال آفریقا، با توجه به نشانه ها و نمادهای اعتراضات می توان مذهب را بالاپوشی دانست که برگرفته از تجربه تاریخی و فرهنگی مردم این کشورها بر خواسته های مردم این کشورها دوخته شده است. بیداری ملت های عربی پس از سال ها خفتگی خود یادآور تلاشی است که اصلاح گران دینی در گذشته ای دور در پی پاسخ به عقب ماندگی خود به آن دست یافتند. بازگشت به هویت خویشتن و مقاومت در برابر استبداد داخلی (شمشادی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۱).

از مهم ترین ویژگی های بیداری اسلامی در منطقه، وجه اسلامی آن است. این ویژگی، بیش و پیش از هر چیز در قالب روندی قابل تحلیل است که از سیدجمال الدین اسدآبادی به عنوان یک بیدارگر اسلامی آغاز شده و بیش و پیش از هر چیزی در جستجوی راه حلی اسلامی برای

معضلات و گروه های کور کشورهای اسلامی است؛ جستجوی کرامت، عزت، سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و اخلاقی و.. در درون فرهنگ و تمدن اسلامی خویشتن و نه با عاریت گرفتن از سایر فرهنگ ها و تمدن ها نظیر فرهنگ و تمدن غربی.

نمادهایی نظیر نمازهای پرشکوه جمعه، شعارهای اعتقادی و اسلامی مانند الله اکبر، سجده های شکرانه انقلابیان پس از فتح، استناد به آیات قرآن برای الهام بخشی به مردم، نقش گروه ها و احزاب اسلام گرا و اثرگذاری فراوان جنبش هایی نظیر اخوان المسلمین در مصر که گرایش های اسلام گرایانه دارند و نفوذ گروه های اسلامی تونس و لیبی بیانگر این است که اسلام سیاسی به شکل فراگیری در منطقه در حال توسعه و گسترش است.

آنچه در بیداری اسلامی و به ویژه در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی نمود پیدا کرده، حرکت مسلمانان به سمت مقابله با نظام سلطه و حکومت های وابسته آن و اصلاح یا جایگزینی آن با یک حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و مردم سالاری است. موجی که حکومت های دست نشانده استبدادی را گرفته و بسیاری از آن ها را به سرنگونی کشانده است. نخستین جرقه های بیداری اسلامی با قیام مردم تونس علیه حکومت دیکتاتوری زین العابدین بن علی زده شد و دیری نگذشت که بخش زیادی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا غرق در این جنبش گردید. وقوع انقلاب های مردمی در کشورهای عربی و آفریقا و سقوط حکومت های دیکتاتوری حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی، زین العابدین بن علی در تونس، خاندان آل خلیفه در بحرین، خاندان آل سعود در عربستان سعودی، علی عبدالله صالح در یمن و... باعث ایجاد یک تغییر جدی در ساختار سیاسی امنیتی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است.

با وجود تلاش برخی کشورهای منطقه و اروپا و امریکا برای انحراف پیام ها یا اهداف و سمت و سوی بیداری اسلامی، مراجعه به خواست ها و مطالبات مردم کشورهای مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی و... از جمله برگزاری نمازهای جمعه و شعارهای الله اکبر مبین آن است که نقش اسلام در شکل گیری دور جدید بیداری اسلامی را نمی توان نادیده گرفت (عاملی، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

بنابراین، ویژگی های همچون اسلامیت، ضداستکباری و ضداستبدادی و نیز ضد طاغوتی بودن و انعکاس آن در شعارها، روش ها و اقدامات در این قیام ها مثل، شعارهای «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، شعارهای ضد اسرائیلی، انتخاب نماز جمعه برای شروع اعتراضات، قرآن بلند کردن، حضور زنان محجبه در اعتراضات، پایگاه قرار دادن مساجد، شهید نامیدن کشته ها، این تحولات انقلابی را در زمره موج های بلند بیداری اسلامی در قرن معاصر قرار می دهد.

### نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گیری نمود که:

- بیداری اسلامی نام و نظریه ای است که منعکس کننده هویت نهضت اسلامی در مصر، تونس، لیبی، یمن، مغرب و بحرین است که بر پایه آن هویت اسلامی این نهضت ها معنا دار و مسیر دهی مبتنی بر معرفت اسلامی و ارتباطات فراگیر در درون بدنه جهان اسلام همراه با وحدت و همدلی تأمین می شود.

- نظریه بیداری اسلامی که بر پایه هویت و جهان بینی اسلامی (توحید، عدالت خواهی الهی و الگوی زندگی نبوی) استوار است، به ارزش های اسلامی همچون اخوت اسلامی، نفی استیلاي کفر و سبک زندگی اسلامی شکل و جهت می دهد، همین عامل مقوم هویت اسلامی هم در بعد فردی، هم در بعد اجتماعی است. این نگاه مبتنی بر استنتاج بهترین تبیین معتقد است که مشاء، مرجع و مقصد تحولات انقلابی رخ داده در جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه عربی از سال ۲۰۱۰ به بعد اسلام است. فی الواقع این خیزش ها پس از اطمینان جهان اسلام نسبت به کارایی بازگشت به هویت اسلامی برای کسب عزت و استقلال صورت گرفته که در چهره نظام جمهوری اسلامی ایران و جنبش های حزب الله و حماس، موفقیت، استحکام و اثربخشی آن را تجربه کرده اند.

- آمریکا و کشورهای تابع ارزش های بین المللی آمریکا بدنال «نام گذاری و استنتاج تبیینی» متفاوتی هستند که در ذیل آن اولاً این نهضت اجتماعی از ماهیت اسلامی دور شود، ثانیاً بواسطه

جداسازی بیداری و حرکت اسلامی این کشورها از جمهوری اسلامی ایرانی با شگرد قدیمی تفرقه بیانداز و حکومت کن در قالب تشویق قومی گرائی (عرب گرائی) و فرقه گرائی (جدائی اسلامی شیعی از اسلام)، قطار از ریل خارج شده را با روشی دیگر به ریل و مسیر گفتمان سکولار و غرب گرا باز گردانند.

- نظریه بهار عربی عنوان و ریل گذاری مبتنی بر جهان بینی لیبرال با ترکیبی از ملی گرایی و عصیت عربی است. هویت قوم گرای عربی در واقع با جهان بینی لیبرال گره می خورد که تأثیر گرفته از آمریکا مرکزی، اروپا مرکزی و الگوی زندگی غربی است که سه ظرفیت لیبرالیسم غربی، سلفی گری و ملی گرایی عربی شکل گرفته است. دکترین بهار عربی مقوم رویکرد قوم گرایانه عربی است که گفتمان تفرقه را می سازد و منشاء جداسازی های جدی در صفوف مسلمین در کشورهای اسلامی و بین مسلمین خواهد بود.

- در چارچوب بیداری اسلامی و شکل گیری هویت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلامی، بدور از عصیت های قومی، شاهد به فعلیت رسیدن ظرفیت های بین المللی جهان اسلام و افزایش حمایت و قدرت سیاسی این کشورها از ناحیه کشورهای اسلامی خواهیم بود و اندیشه سیاسی و بین المللی جهان پویای اسلامی تقویت خواهد شد. در صورتیکه ریل گذاری و مسیر دهی بر مبنای اندیشه بهار عربی و هویت قوم گرای غربی شکل بگیرد، این کشورها در مسیر توسعه غربی قرار می گیرند که در درجه اول تهی شدن از هویت اسلامی و ارزش های اسلامی را بدنبال دارد و در درجه بعدی موضوع وابستگی و تفقد های دنیای غرب و استیلاء بر جامعه مسلمین خواهد شد که حمایت های جدی را بدنبال نداشته و نخواهد داشت و صرفاً دکترین غرب در دموکراسی سازی مبتنی بر ارزش های لیبرال و سکولار را بدنبال خواهد داشت.

- غرب قصد پشت کردن به این انقلابها و به انحراف کشیدن آن ها همچون انقلاب مصر و هم چنین چراغ سبز نشان دادن به دیکتاتورهای بحرین، عربستان، یمن و اردن را دارد تا این انقلابها هم ناکام بمانند ولو با کشتار گستردهی مردم این مسأله هیچ بعید نیست، بنابراین هم چنان

که رهبر انقلاب اسلامی ایران در دو مرحله در خطبه‌های نماز جمعه‌ی خود با زبان عربی خطاب به برادران مسلمان عرب هشدارهای لازم را مطرح فرمودند، ملت‌های مسلمان خاورمیانه می‌بایست هوشیاری بیش‌تری به خرج دهند.



### منابع و مآخذ

- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۰)، «جنبش وال استریت با تکنیک بیداری اسلامی»، **مجله زمانه**، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، آذر، صص ۹۶-۹۴.
- تقوی، سید محمد علی (۱۳۹۶)، «ریشه‌های بهار عربی و دومینوی فروپاشی رژیم‌های عرب (تعیین‌کنندگی عوامل کوتاه مدت و نقش مدیریت سیاسی)»، **دولت پژوهی**، شماره ۱۱، پاییز، صص ۲۶-۱.



جهانگیر، کیمرث و ملکی، حسن (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان، صص ۳۱۰-۲۸۹.

خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، بیانات در جمع بسیجیان استان کرمانشاه ۲۲ مهرماه.  
خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، **بیانات در اجلاس بین المللی بیداری اسلامی**، ۲۶ شهریورماه.

خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ترجمه خطبه عربی**، ۲۶ شهریورماه.

خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۲)، **بیانات در بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**، ۱۵ اسفندماه.

خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۳)، **بیانات در دیدار دیدار با امیر کویت**، ۱۲ خردادماه.

خامنه ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۳)، **بیانات در دیدار شرکت کنندگان در کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام با رهبر انقلاب**، ۴ آذرماه.  
دارا، جلیل و بابایی، محمود (۱۳۹۳)، «تحولات اخیر جهان اسلام، بیداری اسلامی یا بهار عربی؛ بررسی مفهومی»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۳، شماره ۱۰، پاییز، صص ۲۱۵-۲۳۷.

ربیعی، کامران (۱۳۹۷)، «تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر»، **دولت پژوهی**، شماره ۱۴، تابستان، صص ۳۶-۱.

رنجبر، محمد علی (۱۳۹۲)، «بررسی نظریات مطرح پیرامون ۲۰۱۱ سال یها جنبش‌های سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام»، **معرفت سیاسی**، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۳۲-۱۱۳.

سالار، محمد (۱۳۸۳)، «غرب و بیداری اسلامی»، **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۱۰، تابستان، صص ۱۲۸-۱۰۹.

ستوده، علی اصغر و خزائی، جعفر (۱۳۹۴)، «آسیب شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه»، **فصلنامه حبل المتین**، دوره سوم، شماره نهم (ویژه داعش)، زمستان، صص ۲۴-۵.

سردارنیا، خلیل اله و محسنی، حسین (۱۳۹۸)، «واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰»، **مجلس و راهبرد**، شماره ۹۹، پاییز، صص ۳۵۶-۳۳۱.

شمشادی، کاکا (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی ملت‌های مسلمان و تغییر رژیم در کشورهای عربی»، **حبل المتین**، دوره سوم، شماره ششم، بهار، صص ۱۲۶-۱۱۱.

عاملی، سعید رضا (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی یا بهار عربی؟ نام گذاری، جهت گیری و هویت»، **ماهنامه فرهنگ و ادبیات انقلاب اسلامی**، شماره ۱ سال اول، تیرماه، صص ۲۲۲-۲۰۲.

عدالت‌نژاد، سعید. نظام‌الدینی، سید حسین (۱۳۹۰). «سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، **فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی**، شماره سیزدهم، بهار و تابستان، صص ۱۹۴-۱۶۵.

میرزاده، فرامرز (۱۳۹۳)، «اندیشه انتقادی و بیداری اسلامی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۴، شماره ۴، زمستان، صص ۷۲۳-۷۴۱.

هارمن، گیلبرت (۱۳۹۴)، «استنتاج بهترین تبیین»، منصور ترجمه نصیری، **اطلاعات حکمت و معرفت**، سال دهم، شماره ۳، صص ۵۸-۵۴.

Akder, Derya Göçer (2013), "Theories of Revolutions and Arab Uprisings: The Lessons from the Middle East", **Ortadoğu Etütleri**, Volume 4, No 2, January 2013, pp.85-110.

Algar, Hamid (2002). **Wahhabism: A Critical Essay**. Oneonta, NY: Islamic Publications International.

Anbarani, A. (2013). "Typology of Political Regimes in North Africa before Arab Spring: Case Study of Egypt, Tunisia and Libya". **International Journal of Asian Social Science**, 3(5), pp. 1089-1096.

Clark, S. T. (2013). "Reflections on the Arab Awakening". **Asian Affairs**, 44(1), 44-50

Dodge, T. (2012), **After the Arab Spring: Power Shift in the Middle East?**. London: The London School of Economics.

Filiu, Jean-Pierre & Lacroix, Stéphane (2018), **Revisiting the Arab Uprisings: The Politics of a Revolutionary**, Hurst Publishers, London.

Gelvin, J. L. (2012), **The Arab uprisings: What everyone needs to know?**, New York: Oxford University Press.

Lauziere, Henri (2010), "The Construction of Salafiyya: Reconsidering Salafism from the Perspective of Conceptual History", **International Journal of Middle East Studies**, 42, pp369-89.

Lawson, G. (2012), **the Arab Uprisings: Revolutions or Protests**. London: London School of Economics and Political Science.

Meijer, Roel (2007), "Yūsuf al-'Uyairī and the Making of a Revolutionary Salafi Praxis". **Die Welt des Islams**. Brill Academic Publishers. 47 (3): pp. 422-459.

Moser, Paul k.; Mulder, Dwayne H. and J. D. Trout (1997), **the Theory of Knowledge: A Thematic Introduction**, Oxford University Press.

Moghadam, Valentine M.(2013), What is Democracy? Promises and Perils of the Arab Spring, *Current Sociology* , 61(4), pp. 393–408.

Shahin, Emad el-Din (2014), "Salafiyah". **The Oxford Encyclopedia of the Islamic World**. Oxford Islamic Studies Online.

Soengas-Pérez, Xosé(2013), "The Role of the Internet and Social Networks in the Arab Uprisings", **Comunicar** 21(41): pp.147-155

Thagard, Paul R.(1999), "Inference to the Best Explanation', in : "**Philosophy of Science**, edited by Lawrence sklar, Harward University Press.

Weyland, K. (2012), "The Arab Spring: Why the Surprising Similarities with the Revolutionary Wave of 1848". **Perspectives on Politics**, 10(4), pp. 917-934.

